

خلاصه بحث

برای وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت به چند دلیل تمسک شده است که عبارتند از: قرآن، استصحاب، اجماع و نصوص.

ادله قول به وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت

۱- آیه شریفه

وجه استدلال به آیه شریفه را در جلسه گذشته بیان کردیم و گفتیم که به نظر ما این آیه دلالت بر وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت ندارد.

۲- استصحاب

در اینجا از این استصحاب تعبیر به استصحاب حال کرده اند، که مرادشان یا استصحاب حال عقل است، و یا استصحاب حال حضور است.

مراد از استصحاب حال عقل این است که در زمان حضور معصوم علیه السلام عقل حاکم است که ذمه به صورت یقینی به وجوب تعیینی نماز جمعه تعلق گرفته است، و این اشتغال یقینی، برائت یقینی را می طلبد. و اگر در همان زمان حضور مثلاً روایتی وارد میشد و شرطی را برای نماز جمعه بیان می کرد، ولی دلالت آن روایت بر آن شرط مشکوک بود، و شک میشد که آیا نماز جمعه آن شرط را دارد یا خیر، در این صورت به حکم عقل گفته میشد که نماز جمعه واجب تعیینی است و به آن شک اعتنایی نمیشد، حالا بحث در این است که بعد از زمان حضور نیز اگر شک و شبهه ای پیش بیاید باز هم استصحاب می شود و عقل می گوید که ذمه به وجوب تعیینی نماز جمعه مشغول شده و باید برائت یقینی حاصل شود.

بنابراین استصحاب حال عقل و اشتغال در اینجا یک مضمون و یک ملاک دارند. و ملاکشان این است که اگر در زمان حضور شک در این حکم میشد، حکم عقل جاری بود، و الان هم همان استصحاب می شود.

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی، تاریخ: ۱۴۰۳/۷/۱۵

ممکن هم هست که مراد از این حال در استصحاب حال، همان حال حضور باشد، یعنی حکم ثابت و یقینی که در حال حضور معصوم علیه السلام وجود داشت را الان هم استصحاب می کنیم.

به هر حال استصحاب به یکی از این دو تقریب جاری می شود و نتیجه اش اثبات وجوب تعیینی برای نماز جمعه در عصر غیبت خواهد بود.

به نظر ما استدلال به استصحاب در اینجا درست نیست و اصلاً نوبت به استصحاب نمی رسد، چون استصحاب اصل عملی است و مربوط به مقام شک است، بنابراین در جایی که دلیل داشته باشیم نباید سراغ استصحاب برویم.

و در اینجا که نزاع بین وجوب تعیینی و وجوب تخییری شده است هر کدام از طرفین به نصوص کتاب و سنت تمسک کرده اند، بنابراین جای استصحاب نیست.

البته اگر کسی دچار توقف بشود و از نصوص طرفین نتواند استفاده کند، در چنین حالتی نوبت به استصحاب می رسد.

۳- اجماع

یکی دیگر از ادله وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت، اجماع است.

اشکال به این استدلال این است که اصلاً چنین اجماعی مربوط به عصر غیبت نداریم.

نماز جمعه در عصر حضور معصومین علیهم السلام وجوب تعیینی دارد و این مطلب اجماعی است، منتهی در عصر غیبت اختلاف واقع شده است، و بزرگانی در بین قدماء و متأخرین مخالف وجوب تعیینی نماز جمعه هستند.

کسانی مثل سلار و ابن ادریس در بین قدماء، حتی با اصل جواز نماز جمعه مخالف هستند! و برخی نیز قائل به جواز نماز جمعه هستند و مشهور در بین قدماء و متأخرین نیز همین است که نماز جمعه وجوب تخییری دارد.

به هر حال ما اجماع بر وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت نداریم، بلکه شهرت عظیمه بر این است که نماز جمعه واجب تخییری است.

۴- نصوص

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی، تاریخ: ۱۴۰۳/۷/۱۵

عمده دلیلی که برای وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت به آن استدلال شده است نصوص است که این نصوص چند طایفه هستند.

طایفه اول: نصوصی که دلالت بر وجوب تعیینی دارند.

طایفه اول از نصوص، روایاتی هستند که یا صریح در وجوب تعیینی هستند و یا ظهور در وجوب تعیینی دارند، و دلالتشان بر وجوب تعیینی تام است، منتهی اگر بخواهیم این وجوب تعیینی را برای عصر غیبت نیز ثابت بدانیم باید به اطلاق ازمانی تمسک کنیم.

۱- صحیح زراره

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى النَّاسِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ خَمْسًا وَ ثَلَاثِينَ صَلَاةً مِنْهَا صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي جَمَاعَةٍ وَ هِيَ الْجُمُعَةُ وَ وَضَعَهَا عَنْ تَسَعَةٍ عَنِ الصَّغِيرِ وَ الْكَبِيرِ وَ الْمَجْنُونِ وَ الْمُسَافِرِ وَ الْعَبْدِ وَ الْمَرْأَةِ وَ الْمَرِيضِ وَ الْأَعْمَى وَ مَنْ كَانَ عَلَى رَأْسِ فَرْسَيْنِ»^۱

تقریب استدلال این است که به ضرورت دین می دانیم که در هر شبانه روز پنج نماز بر ما واجب است، که اگر این پنج را در عدد روزهای هفته ضرب کنیم نتیجه این خواهد بود که در طول هفته، سی و پنج نماز بر ما واجب خواهد بود.

حضرت در این روایت، نماز جمعه را یکی از این سی و پنج نماز دانسته اند، یعنی در طول هفته باید سی و پنج نماز خوانده شود، و هنگام ظهر نماز جمعه هم باید یک نماز خوانده شود که این روایت آنرا نماز جمعه معرفی می کند.

بنابراین این روایت کالصریح است که در ظهر روز جمعه آن نمازی که باید خوانده شود نماز جمعه است و این وجوب به نحو وجوب تعیینی است، چون اگر بنا بود که نماز ظهر هم مشروع باشد در این صورت نمازهای طول هفته باید سی و شش نماز می شدند! از همین جا معلوم می شود که نماز جمعه در روز جمعه وجوب تعیینی دارد.

با این حساب، این روایت وجوب تعیینی نماز جمعه را ثابت می کند، منتهی اگر بخواهیم این وجوب تعیینی را برای عصر غیبت نیز ثابت بدانیم باید به اطلاق ازمانی تمسک کنیم.

^۱ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۵، ص ۲، أبواب صلاة الجمعة، باب ۱، ح ۱، ط الإسلامية.

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی، تاریخ: ۱۴۰۳/۷/۱۵

اطلاق ازمانی از قبیل اطلاق مقامی نیست، بلکه از قبیل اطلاق افرادی است.

اطلاق افرادی به این معناست که موضوعی که در خطاب آمده است مثلاً اسم جنس است و یک طبیعی کلی است که افراد زیادی دارد و بر همه آنها صادق است، و در همه آنها سریان دارد.

اطلاق ازمانی هم به این معناست که حکمی که در جمله بیان شده است و بر روی آن موضوع رفته است، اختصاص به یک زمان خاص ندارد و در همه زمان ها جاری است و سریان دارد.

البته اطلاق افرادی متوقف بر مقدمات حکمت است و یکی از آن مقدمات این است که خود متکلم قرینه صارفه در کلام خود نیاورده باشد. مثلاً اگر کلام طوری باشد که اطلاق افرادی دارد، ولی خود متکلم قرینه ای نصب کرده و برخی از افراد را خارج کرده است، در این صورت دیگر شامل آن افراد نخواهد بود.

اطلاق ازمانی نیز به همین صورت است، یعنی اگر متکلم قرینه ای بر خلاف نصب کند در این صورت جلوی اطلاق گرفته خواهد شد.

حالا در همین بحث ما، ممکن است کسی بگوید که ما قرینه بر خلاف داریم و نمی توانیم قائل به اطلاق ازمانی باشیم.

این قرینه بر خلاف را به دو شکل می توان تقریب کرد:

تقریب اول: نصوص مخالف

نصوصی داریم که قرینه منفصله به حساب می آیند و مراد شارع را بیان می کنند و جلوی این اطلاق ازمانی را می گیرند، و دلالت بر این می کنند که نماز جمعه مشروط به حضور امام معصوم علیه السلام است، و وجوب تعیینی در زمان غیبت را نفی می کنند.

تقریب دوم: قدر متیقن در مقام تخاطب

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی، تاریخ: ۱۴۰۳/۷/۱۵

سیاق برخی از نصوص به نحوی است که معلوم است بین امام معصوم علیه السلام و راوی، یک قدر متیقنی وجود داشته و سخن در مورد همان قدر متیقن بوده است و آن هم عصر حضور است، یعنی فهمیده می شود که اصلاً نظری به صورت غیبت نداشته اند.

البته بین اصحاب اختلاف وجود دارد که آیا وجود قدر متیقن در مقام مخاطب می تواند به عنوان قرینه صارفه باشد یا نمی تواند، که برخی از بزرگان اصولیون مخالف هستند، ولی به نظر ما صحیح است و می تواند قرینه باشد.

به هر حال قرینه بر خلاف را در اینجا به دو نحو می توان تقریب کرد. تقریب اول مربوط به قرینه منفصله و خارجی، و تقریب دوم مربوط به قرینه متصله و داخلیه است.

۲- صحیحہ دوم زراره

وَعَنْهُ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «صَلَاةُ الْجُمُعَةِ فَرِيضَةٌ - وَاجْتِمَاعُ إِلَيْهَا فَرِيضَةٌ مَعَ الْإِمَامِ - فَإِنْ تَرَكَ رَجُلٌ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ ثَلَاثَ جُمُعٍ - فَقَدْ تَرَكَ ثَلَاثَ فَرَائِضَ - وَلَا يَدْعُ ثَلَاثَ فَرَائِضَ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ إِلَّا مُنَافِقٌ».^۲

۳- صحیحہ ابی بصیر و محمد بن مسلم

وَفِي عِقَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُثَيْدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَا سَمِعْنَا أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثًا مُتَوَالِيَاتٍ بِغَيْرِ عِلَّةٍ - طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ».^۳

در این دو روایت بیان شده که ترک نماز جمعه بدون علت، نشانه نفاق است و طبع قلب را در پی دارد. بنابراین ظهور این روایات نیز در این است که نماز جمعه واجب تعینی است، چون اگر واجب تعیری باشد، ترک یکی از اطراف واجب تعیری و انجام طرف دیگر، گناه نیست، بنابراین نباید موجب طبع قلب بشود.

وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۵، ص ۴، أبواب صلاة الجمعة، باب ۱، ح ۸، ط الإسلامية. ۲

وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۵، ص ۴، أبواب صلاة الجمعة، باب ۱، ح ۱۱، ط الإسلامية. ۳

۴- صحیحہ فضل بن عبدالملک

وَعَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِذَا كَانَ قَوْمٌ فِي قَرْيَةٍ صَلَّوْا الْجُمُعَةَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ - فَإِنْ كَانَ لَهُمْ مَنْ يَخْطُبُ بِهِمْ جَمَعُوا - إِذَا كَانُوا حَمْسَ نَفَرٍ - وَ إِنَّمَا جُعِلَتْ رَكَعَتَيْنِ لِمَكَانِ الْخُطْبَتَيْنِ»^۴

در این روایت ذکر شده که اگر تعداد نماز گزاران به پنج نفر برسد، نماز جمعه برپا کنند.

صیغه امر «جَمَعُوا» دلالت بر وجوب تعیینی نماز جمعه دارد.

۵- صحیحہ زراره

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ إِنْ صَلَّى الْغَدَاةَ فِي أَهْلِهِ أَذْرَكَ الْجُمُعَةَ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنَّمَا يُصَلِّي الْعَصْرَ فِي وَقْتِ الظُّهْرِ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ كَيْ إِذَا قَضَوْا الصَّلَاةَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ رَجَعُوا إِلَى رِحَالِهِمْ قَبْلَ اللَّيْلِ وَ ذَلِكَ سُنَّةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۵

کسی که قصد سفر دارد و نماز صبح را خوانده، و می داند که می تواند نماز جمعه را هم در رک کند و بعد از نماز جمعه به سفر برود، چنین کسی باید صبر کند تا زمان نماز جمعه برسد و نماز را بخواند و بعد از نماز جمعه به سفر برود.

مضمون این روایاتی که نقل کردیم شبیه به هم هستند و دلالت بر وجوب تعیینی نماز جمعه دارند، منتهی یک اشکال مشترک ورود به همه این نصوص وارد است و آن این است که دلالت این نصوص بر وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت متوقف بر اطلاق ازمانی و عدم وجود قرینه بر خلاف و عدم وجود قدر متیقن در مقام تخاطب است، بنابراین اگر قرینه منفصله صارفه، یا قدر متیقن در مقام تخاطب وجود داشته باشد و به اثبات برسد دیگر اطلاق ازمانی نخواهیم داشت.

^۴ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۵، ص ۱۰، أبواب صلاة الجمعة، باب ۳، ح ۲، ط الإسلامية. ۴

^۵ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۵، ص ۱۱، أبواب صلاة الجمعة، باب ۴، ح ۱، ط الإسلامية. ۵

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی، تاریخ: ۱۴۰۳/۷/۱۵

البته در مورد قدر متیقن در مقام مخاطب گفتیم که بین علماء اختلاف وجود دارد که از نظر ما قرینیت دارد و جلوی اطلاق را می گیرد.

تفاوت قرینه صارفه منفصله با قدر متیقن در مقام مخاطب این است که قدر متیقن در مقام مخاطب قرینه داخلیه است و جلوی انعقاد و ظهور اطلاق را می گیرد و با وجود آن، اصلاً اطلاق شکل نمی گیرد، ولی قرینه منفصله در جایی است که اطلاق شکل گرفته اما آن قرینه می آید و جلوی اطلاق را می گیرد.

۶- موثقہ عبدالملک

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَبُّوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ: «مِثْلُكَ يَهْلِكُ وَ لَمْ يُصَلِّ فَرِيضَةً فَرَضَهَا اللَّهُ قَالَ قُلْتُ: كَيْفَ أَصْنَعُ قَالَ صَلُّوا جَمَاعَةً يَعْنِي صَلَاةَ الْجُمُعَةِ»^۶.

تعبیر «یعنی صلاة الجمعة» که در ذیل این روایت آمده است ممکن است کلام امام معصوم علیه السلام باشد و ممکن است کلام راوی باشد.

اگر امام معصوم علیه السلام این جمله را فرموده باشند این روایت دلالت بر وجوب نماز جمعه می کند، ولی اگر جمله راوی باشد معنایش این می شود که راوی، برداشت خودش از کلام امام را بیان کرده است که برای ما حجیت ندارد و نمی توانیم به آن استدلال کنیم.

و حالا که دو احتمال وجود دارد، پس نمی توان این روایت را دلیل بر وجوب نماز جمعه گرفت.

صاحب جواهر به این اشکال نپرداخته و این روایت را دلیل بر وجوب نماز جمعه دانسته است و از این روایت و روایات دیگر، وجوب تخییری نماز جمعه را استفاده کرده است.

وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۵، ص ۱۲، أبواب صلاة الجمعة، باب ۵، ح ۲، ط الإسلامية. ۶

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی، تاریخ: ۱۴۰۳/۷/۱۵

بیان ایشان این است که اصحاب حضرات معصومین علیهم السلام در زمان حضرات، نماز جمعه را صحیح نمی دانستند و در نماز جمعه شرکت نمی کردند، چون ارتکاز ذهنی آنها این بود که نماز جمعه مشروط به حضور امام معصوم علیه السلام است، بنابراین شرکت در نماز جمعه های حکومتی که حاکم جور آنها را نصب کرده است صحیح و مجزی نیست.

در چنین شرایطی حضرات معصومین علیهم السلام اصحابشان را ترغیب به شرکت در نماز جمعه می کردند و می فرمودند که اگر عده ای هستید و عادل هستید که بتواند خطبه بخواند نماز جمعه را بخوانید.

بنابراین وجوب تخییری نماز جمعه از این روایت، و روایاتی نظیر آن استفاده می شود.

کلام صاحب جواهر این است:

«إذ هو واضح الدلالة على استمرار تركها سواء كان ذلك منه تشكيا له و تأسفا حيث أنه لم يتمكن من صلاتها لعدم تمكن إمامه (عليه السلام) و لذا قال له (عليه السلام): «كيف أصنع؟» متحيرا مما علم أنه لا تفعل بدونه (عليه السلام) و مما صدر منه من هذا الكلام، فأذن له لذلك في صلاتها جماعة منهم و لو مرة، و لما لم يعنه إماما علم إرادة الرخصة مطلقا، أو يكون المراد كما هو الظاهر توييخا له على عدم فعلها، فقال له (عليه السلام) السائل: «كيف أصنع؟» مبدئا عذره بأنه ما أدري كيف أصنع لاشراتها بالسلطان، و الوقت وقت تقية فأجابه (عليه السلام) بالأمر بصلاتها جماعة معهم، فيكون إذنا منه بذلك، و لذا اكتفى به في رفع حيرته، أو يكون المراد بفعلها في جماعة العامة على نحو ما سمعته من صحيح زرارة»^۷.

صاحب جواهر از این روایت برای اثبات وجوب تخییری نماز جمعه و عدم وجوب تعیینی آن استدلال کرده است.

به نظر ما در مورد تعبیر هلاکت که در این روایت ذکر شده است سه احتمال وجود دارد.

احتمال اول: هلاکت به معنای انحراف معنوی

احتمال اول این است که هلاکت به معنای انحراف معنوی و دخول در جهنم باشد، به این معنا که نماز جمعه واجب تعیینی است و کسی که فریضه را ترک کند، اهل جهنم می شود.

جواهر الکلام، النجفی الجواهری، الشیخ محمد حسن، ج ۱۱، ص ۱۶۶.

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی، تاریخ: ۱۴۰۳/۷/۱۵

بنابراین بر اساس این تفسیر، نماز جمعه حتی در زمان غیبت و عدم حضور امام معصوم علیه السلام نیز واجب تعیینی خواهد بود و کسی که آنرا انجام ندهد باید خود را برای هلاکت معنوی و دخول در جهنم آماده کند.

احتمال دوم: هلاکت به معنای موت

احتمال دوم این است که هلاکت به معنای موت انسان باشد، به این معنا که حضرت به راوی می فرمایند که آیا (مناسب است که) کسی مثل تو یک عمر زندگی کند و بعد هم بمیرد و نماز جمعه نخواند؟

معنای این حرف این است که هر کسی لااقل یکبار در طول عمرش باید نماز جمعه بخواند، که این با وجوب تخییری سازگار است و با وجوب تعیینی سازگار نیست.

احتمال سوم: هلاکت به معنای مخالفت با تقیه

احتمال سوم این است که هلاکت به معنای مخالفت با تقیه باشد. یعنی در زمان معصومین علیهم السلام که حکومت در دست دشمنان بود و امام جمعه را آنان نصب می کردند، اگر شیعیان در نماز جمعه شرکت نمی کردند، خود این یک مخالفت عملی با حکومت به حساب می آمد و جان شیعیان در خطر می افتاد. که حضرت برای حفظ جان شیعیان به این اصحاب توصیه می کنند که خود را هلاک نکنید و در نماز جمعه شرکت کنید و با تقیه با دشمنان برخورد کنید.